

**نقد**  
**اقتصاد سیاسی**

**در آمدی بر انقلاب‌های قرن بیستم (۲)**

# **انقلاب‌های روسیه**



**سعید رهنما**

**نقد اقتصاد سیاسی**

**بهمن‌ماه ۱۳۹۵**

روسیه در آغاز قرن بیستم به‌رغم موقعیتِ امپراتوری‌اش، سرزمینی توسعه‌نیافته و از عقب‌مانده‌ترین کشورهای اروپایی بود. حدود ۸۵ درصد جمعیت فعال کشور را دهقانان تشکیل می‌دادند، و قسمت اعظم تولید کشاورزی آن خود - مصرفی بود، نه برای بازار. طبق اولین سرشماری سراسری در ۱۸۹۷، از مجموع کل جمعیت حدود ۱۵۰ میلیون نفر، تنها ۱۸ درصد شهرنشین بودند. روسیه بیش‌تر تولیدکننده‌ی مواد خام، نفت و گندم برای صادرات بود. صنایع روسیه، از آن جمله فولاد و نساجی، و زیرساخت‌ها مانند راه‌آهن، به تدریج در حال رشد بودند. تأکید عمده‌ی صنعتی‌شدن بر صنایع نظامی برای دفاع از سرزمین‌های وسیع روسیه متمرکز بود. در کشور چند ملیتی روسیه ۵۵ میلیون نفر روس، ۲۲ میلیون اوکراینی، ۱۳ میلیون ترک و تاتار، ۷ میلیون لهستانی، ۵ میلیون بلاروس، و سایر ملیت‌ها زندگی می‌کردند. نظام سیاسی کشور برپایه‌ی سلطنت مطلقه‌ی تزار و حفاظت از منافع اقلیت اشراف و سرکوب خشن مخالفان استوار بود. در این میان، افکار ترقی‌خواهانه و سازمان‌های مترقی مخفی و نیمه‌مخفی در حال رشد و فعالیت بودند.

## انقلاب ۱۹۰۵

شکست روسیه از ژاپن در جنگ ۵-۱۹۰۴، مشروعیتِ حکومت تزاری را در اذهان مردم به زیر سؤال برد. در ژانویه‌ی ۱۹۰۵ کشیش گاُپن جمعیتی را به سوی کاخ زمستانی تزار هدایت کرد تا به وی شکایت برد. اما ارتش به‌روی جمعیت آتش گشود، قتل‌عام بزرگی را دامن زد و این روز به یکشنبه‌ی خونین معروف شد. در پی آن، اعتراضات گسترده شد، و از جمله کارگران صنعتی پتروگراد «شورای نمایندگان کارگران» را برپا کردند. تزار هراس‌زده وعده‌ی اصلاحات، آزادی بیان، و مجلس دموکراتیک را داد. لیبرال‌ها که عمدتاً از طبقات بالا و میانی جامعه بودند از این اصلاحات استقبال کردند. کارگران خواستار ادامه‌ی مقابله بودند، اما دیگر طبقات از خواسته‌های آنان حمایت نکردند، و تزار توانست با ایجاد تفرقه جنبش را سرکوب کند. اما برای جلب رضایت کارگران اجازه‌ی تشکیل اتحادیه‌ها را داد، همچنین آموزش رایگان و اصلاحات ارضی با هدف برچیدن نظام «میر» (مالکیت اشتراکی روستایی) را وعده کرد.

همه‌ی نیروهای سیاسی، از آنارشیست تا پوپولیست و سوسیال‌دموکرات، در انقلاب فعال شدند. حزب سوسیال دموکرات روسیه که در سال ۱۸۹۸ به وجود آمده بود، در سال ۱۹۰۳ دچار انشعاب شده بود. یک جناح، بلشویک‌ها به رهبری لنین، معتقد بود که تنها انقلابیون حرفه‌ای می‌توانند عضو حزب شوند، اما جناح دیگر، منشویک‌ها، شرایط سهل‌تری را برای عضویت قائل بودند. این اختلافات در سال‌های بعد ادامه یافت و وسعت گرفت. منشویک‌ها طرفدار گذار تدریجی به سوسیالیسم، از طریق سرنگونی تزار و پایان بخشیدن به استبداد و ایجاد یک نظام دموکراتیک همراه با توسعه‌ی سرمایه‌داری بودند، و معتقد بودند که با رشد سرمایه‌داری و صنعتی‌شدن، می‌توانند از طریق آموزش طبقه‌ی کارگر را قانع کنند که نظام بهتری از سرمایه‌داری وجود دارد. بلشویک‌ها در مقابل این سیاست را در پیش گرفتند که پس از سقوط استبداد، نظام بعد از انقلاب باید بلافاصله برای استقرار سوسیالیسم اقدام کند و دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار سازد.

در انقلاب ۱۹۰۵، هیچ‌یک از جریان‌های سیاسی آمادگی کافی نداشتند و نتوانستند آن‌را رهبری کنند. تزار هم با وعده‌ی اصلاحات طبقه‌ی متوسط و دیگر طبقات را از کارگران جدا کرد، و توانست انقلاب را شکست دهد.

## انقلاب فوریه‌ی ۱۹۱۷

در پی انقلاب نافرجام ۱۹۰۵، همان‌طور که اشاره شد، اصلاحاتی در قوانین روسیه انجام شد، مجلس دوما تشکیل شد و اتحادیه‌های کارگری حضور نسبتاً قدرتمندتری یافتند. حرکت‌های اعتراضی و انقلابی متعددی صورت می‌گرفت. کوشش‌هایی نیز از سوی فعالین حزب سوسیال دموکرات روسیه برای وحدت دو شاخه‌ی منشعب شده منشویک و بلشویک انجام شد، اما چندان موفق نبود. با شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ و ورود روسیه به جنگ، میلیون‌ها دهقان روس از مزارع به میدان‌های جنگ فرستاده شدند، کمبود کارگر کشاورزی با بالا رفتن قیمت محصولات غذایی و بحران همراه شد. قحطی و کمبود نان شورش‌ها و تظاهرات پی‌درپی را به دنبال داشت. شکست‌های پی‌درپی روسیه از آلمان بحران سیاسی را تشدید کرد. طبقات میانی و بخشی از طبقات حاکم هم بر علیه تزار به پا خاستند.

طیف وسیعی از احزاب و جریان‌های سیاسی وارد صحنه شدند از آن جمله «دموکرات‌های مشروطه خواه» (کادتها)، که خود طیفی بودند از سلطنت‌طلبان میانه‌رو و لیبرال‌ها، «سوسیال‌دموکرات‌های منشویک» که طرفدار گذار تدریجی به سوسیالیسم بودند و جناح چپ تر آن‌ها «منشویک‌های انترناسیونالیست» که مخالف هرگونه ائتلاف با بورژوازی بود، اما دیکتاتوری پرولتاریا را نیز قبول نداشتند. «سوسیال‌دموکرات‌های بلشویک» که خواهان استقرار بلافاصله‌ی سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا بودند. به این گروه‌ها باید «حزب سوسیالیست‌های انقلابی، اس. آر.» را اضافه کرد که در اصل یک حزب انقلابی دهقانان، طرفدار نظام اشتراکی «میر»، و مخالف مالکیت زمین و خواهان مصادره‌ی زمین‌ها با پرداخت غرامت به مالکین بود. تندروترها از این جریان انشعاب و «سوسیالیست‌های انقلابی چپ، یا اس. آر.های چپ» را ایجاد کردند و به بلشویک‌ها نزدیک‌تر شدند. اس. آر.های راست نیز با منشویک‌ها به همکاری پرداختند. کرنسکی نماینده‌ی این جریان بود. جریان‌های کوچک‌تری نیز بودند، از جمله سوسیالیست‌های پوپولیست و روشنفکران محتاط که از اس. آر.ها منشعب شده بودند، «اکتبريست‌ها» که لیبرال‌فرمیست و متشکل از بعضی صاحبان صنایع بودند، و نیز «ماکسیمالیست‌ها»، از بقایای اس. آر.های ۱۹۰۵ بودند که خواهان برقراری بلافاصله‌ی سوسیالیسم بودند.

تزار که رهبری ارتش را شخصاً به عهده گرفته بود، دور از پایتخت به سر می‌برد. با بدترشدن اوضاع و افزایش ناراضی‌ها، رئیس دوما از طرف نمایندگان به تزار توصیه کرد که تنها راه نجات سلطنت، دادن امتیازات سیاسی اساسی است. تزار خشمگین از این پیشنهاد دستور انحلال دوما را داد، اما تعدادی از نمایندگان مترقی و اصلاح‌طلب از این دستور سر باز زدند و «کمیته‌ی موقت» را تشکیل دادند. کرنسکی یکی از رهبران «سوسیالیست‌های انقلابی (اس. آر.)» در این کمیته رسماً خواستار برکناری تزار شد. از سوی دیگر کارگران همراه با پاره‌ای دهقانان بار دیگر «شوراها» (سوویت‌ها) را، که سابقه‌اش به انقلاب ۱۹۰۵ بازمی‌گشت، ایجاد کردند. شورش در پادگان پتروگراد، به ایجاد «شورای نمایندگان سربازان، ملوانان و کارگران پتروگراد» منجر شد که عمده‌تاً تحت رهبری منشویک‌ها بود. این دو نهاد، یعنی کمیته‌ی موقت دوما، و سوویت‌ها، «قدرت دوگانه» ای به وجود آوردند. اشراف و طرفداران تزار به‌طور فزاینده‌ای پشت او را خالی کردند، دستگاه سرکوب تزار نیز قادر به مقابله نبود. تزار سرانجام به توصیه‌ی ژنرال‌ها و دیگران از سلطنت کناره‌گیری کرد. «دولت موقت» از میان اعضای دوما تشکیل شد. دولت موقت بلافاصله با برکناری وزرای تزار، «کمیسار»ها را برای هر

وزارت‌خانه تعیین کرد. نیروهای «قدرت دوگانه» در واقع نمایندگان طبقات اجتماعی متفاوتی بودند؛ کمیته‌ی موقت دوما نمایندگان بخشی از اشراف و زمین‌داران، بورژوازی، و بخشی از متخصصان طبقات متوسط بود. اما سوویت‌ها یا شوراهای عمدتاً نمایندگان کارگران، دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی و بخشی از قشرهای خرده‌بورژوازی سنتی بودند.

انقلاب فوریه که عملاً ظرف چند روز - از هجدهم فوریه‌ی ۱۹۱۷ و اعتصاب کارگران فولاد پتروگراد تا کناره‌گیری تزار در چهارم مارس، - به ثمر نشست، همی جریانات سیاسی را غافلگیر کرد. زمانی که تزار سرنگون شد، لنین در ژنو بود و تروتسکی در امریکا. لنین در ماه آوریل وارد روسیه شد و تروتسکی در ماه مه به روسیه رسید. لنین از همان آغاز مخالف هر گونه همکاری و سازش با دیگر جریانات انقلابی بود. در همان اولین سخنرانی‌اش به‌هنگام ورود به ایستگاه فنلاند، سازش با بورژوازی و هر گونه عقب‌نشینی را محکوم کرد.

لنین در «تزهای آوریل» سیاست بلشویک‌ها در آن مقطع را قاطعانه مطرح کرد. این سند مهم، که می‌توان آن را ۱۰ فرمان لنین نامید، چنان‌چه که در آخر به آن اشاره خواهد شد، سرنوشت انقلاب فوریه را رقم زد. بلشویک‌ها، با شعار «تمام قدرت به شوراها» خواهان انقلاب جدیدی بودند که قدرت را از طبقات بالا به کارگران منتقل کند. سوویت پتروگراد که منشویک‌ها و «اس.آر.»ها در آن اکثریت داشتند از دولت موقت حمایت کرد، مشروط به آن که دولت دست به اصلاحات بزند. دولت موقت هم تحت فشار و مبارزه‌ی کارگران و شوراها، اصلاحات مهمی را به تصویب رساند، از جمله آزادی‌های مذهبی و سیاسی، عفو زندانیان سیاسی، لغو اعدام، به رسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگری، هشت ساعت کار در روز، ایجاد شبه‌نظامیان مردمی به‌جای نیروی پلیس، و توافق برای تشکیل مجلس مؤسسان.

البته تصویب این قوانین لزوماً به معنی اجرای حتمی آن‌ها نبود. سرمایه‌داران و صاحبان صنایع که در بسیاری موارد کارخانه‌هایشان توسط کارگران اشغال شده و تحت کنترل «کمیته‌های کارخانه و کارگاه» قرار گرفته بود، از هر جهت با «کنترل کارگری» مخالف بودند و تا آن‌جا که می‌توانستند با آن مقابله می‌کردند. با آن که بسیاری از کارخانه‌ها به دلیل کمبود مواد و قطعات و سوخت عملاً تعطیل بودند، کارخانه‌داران در بسیاری موارد به تعطیلی واحدهای خود دست می‌زدند و بسیاری از آنان نیز زیر بار هشت ساعت کار در روز نمی‌رفتند.

بلشویک‌ها در این مقطع بدون چون و چرا بر «کنترل کارگری» و اقتدار کمیته‌های کارخانه و کارگاه در تمام امور، از تعیین ساعات کار و تعیین مزد تا استخدام و اخراج، تأکید داشتند. لنین در نوشته‌های دیگر نیز بر کنترل شورای نمایندگان کارگران بر بانک‌ها و سندیکاها و سرمایه‌داران اشاره و تأکید می‌کرد که باید بر این خواست‌ها پافشاری و در صورت لزوم به شیوه‌ای انقلابی آن‌ها را تحمیل کرد. وی در ماه مه در مقاله‌ای در پروادا نوشت که کارگران باید بدون تعلل خواستار تحقق بلافاصله‌ی کنترل توسط خود کارگران شوند. اما منشویک‌ها و اس.آرها محدودیت‌هایی را برای کمیته‌های کارخانه قایل بودند و در سومین کنفرانس سراسری اتحادیه‌های سراسری روسیه که در ماه ژوئن در پتروگراد برپا شد و منشویک‌ها و اس.آرها در آن اکثریت داشتند، با تفکیک وظایف اتحادیه‌ی کارگری و کمیته‌ی کارخانه، تأکید داشتند که کمیته‌ها از روی فهرست پیشنهادی اتحادیه‌ها انتخاب شوند. به‌طور کلی مسأله‌ی کمیته‌های کارخانه و میزان استقلال و کنترل تولید از مسایل مورد اختلاف جریان‌ات در دوران انقلاب فوریه بود که بلشویک‌ها قاطعانه بر آن تأکید می‌کردند؛ سیاستی که بعد از به‌قدرت رسیدن خودشان در پی انقلاب اکتبر آن را تغییر دادند.

در دو مورد اساسی یعنی جنگ و مسأله‌ی ارضی کاری از پیش نمی‌رفت. دولت موقت طرفدار ادامه‌ی جنگ بود. از یک طرف به کمک‌های مالی کشورهای در جنگ با آلمان نیاز داشت و از سوی دیگر به نظر پاره‌ای منشویک‌ها ادامه‌ی جنگ به شکست بورژوازی آلمان و کمک به پیروزی سوسیالیست‌های آن کشور منجر خواهد شد. همچنین دولت موقت حل مسأله‌ی زمین و اصلاحات ارضی را نیز به تأخیر می‌انداخت. دلیل تأخیر، از یک سو منافع اعضای دولت موقت بود که عمدتاً از طبقات بالا و میانی زمین‌دار بودند، و از سوی دیگر ترس از آن بود که به محض توزیع زمین، دهقانانی که در جبهه‌ها بودند، جنگ را برای گرفتن زمین ترک کنند. این مسائل دولت موقت را تضعیف کرده بود.

بلشویک‌ها مخالف جنگ بودند و از این رو حمایت بسیاری از سربازان و ملوانان را به خود جلب کردند. اما در مورد مسأله‌ی زمین سیاست متناقض و نامشخصی داشتند. مسأله‌ی ارضی یکی از حادترین مسائل بود. دهقانان بر این تصور بودند که انقلاب فوریه کاری را خواهد کرد که حدود نیم‌قرن پیش از آن — در ۱۸۶۱ که نظام سرف‌داری برچیده شد — انجام نگرفته بود. آن‌ها به تقسیم زمین‌ها امید داشتند و چون چنین نشد، خود دست به کار شدند و در نقاط مختلف روسیه زمین‌های زمین‌داران بزرگ و کلیساها را اشغال کردند. در واقع با انقلاب

فوریه شورش‌های دهقانی تشدید شد. لنین و بلشویک‌ها با امید بستن به کارگران صنعتی اعتقاد و اعتمادی به دهقانان و توزیع یکی از مهم‌ترین وسایل تولید، یعنی زمین، نداشتند. اما نمی‌توانستند خواست اکثریت قریب به اتفاق جمعیت روسیه را نادیده گیرند. به‌علاوه اکثر سربازان و ملوانانی که در سوویت‌ها گرد آمده بودند از خانواده‌های روستایی بودند. از همین رو بود که «اس. آر»‌ها که پایگاه و موضع قوی دهقانی داشتند از بیش‌ترین حمایت برخوردار بودند. لنین، با تغییر موضع، بسیاری از شعارهای «اس. آر»‌ها از جمله «زمین برای دهقانان» را پیش کشید و اشغال زمین‌های مالکان بزرگ را تأیید کرد. با این کار بلشویک‌ها حمایت بیش‌تری جلب کردند و «اس. آرهای چپ» به آنان نزدیک تر شدند. از بهار ۱۹۱۷، با جلب پاره‌ای نمایندگان منشویک و «اس. آر»، بلشویک‌ها قدرت بیش‌تری گرفتند. به‌تدریج درگیری‌های درون «قدرت دوگانه» شدت گرفت. دولت موقت هرچه بیش‌تر به راست و سوویت پتروگراد چپ و چپ‌تر می‌شد. تمامی جریانات سیاسی منتظر تشکیل مجلس مؤسسان بودند.

لنین سیاست عدم همکاری با دیگر جریانات سیاسی را به پیش می‌برد و حتی آشکارا اعلام می‌کرد که بلشویک‌ها آماده‌ی کسب قدرت‌اند. دولت موقت نیز ناتوان در برابر رشد سوویت‌ها و اتحادیه‌های کارگری، اشغال زمین‌های مالکان توسط دهقانان، و فرار روزافزون سربازان از جبهه‌های جنگ، محافظه‌کارتر و اختلافات درونی آن شدیدتر می‌شد. جناح راست‌تر معتقد بود که با سقوط سلطنت انقلاب تمام شده و اوضاع باید به حال عادی بازگردد، حال آن‌که جناح چپ آن، از جمله شخص کرنسکی، که حال به ریاست دولت برگزیده شده بود، معتقد بود که انقلاب ادامه دارد. با این حال کاری از پیش نمی‌رفت. با گذر روی و راست‌روی بیش‌تر دولت موقت، جریانات ارتجاعی و ضدانقلابی روحیه می‌گرفتند و فاصله‌ی میان جریانات سیاسی که در انقلاب برعلیه تزار شرکت داشتند بیش‌تر می‌شد. هرچه بلشویک‌ها چپ‌تر و رادیکال‌تر می‌شدند، لیبرال‌ها، کادتها، اس. آر‌ها، و حتی منشویک‌ها راست‌تر و محافظه‌کارتر می‌شدند.

در اواسط تابستان تظاهرات وسیع خیابانی در پتروگراد زمینه‌ی یک قیام را به‌وجود آورد، اما شکست خورد و دولت موقت کرنسکی با وارد کردن بخشی از ارتش قیام را سرکوب و رهبران بلشویک از جمله تروتسکی را دستگیر کرد. لنین مخفی شد و به فنلاند رفت. این نیمه‌قیام بی‌موقع دولت را تقویت و بلشویک‌ها را که متهم به راه‌اندازی آن شده بودند تضعیف کرد. اما در کم‌تر از یک ماه یک اقدام دست‌راستی اوضاع را عوض کرد.

ژنرال گرنیلف که کرنسکی او را به فرماندهی ارتش منصوب کرده بود، به نوعی با سرپیچی از کرنسکی قصد تارومار کردن سوویت‌ها، به ویژه بلشویک‌ها را داشت، و کرنسکی از ترس آن که ممکن است سرانجام دولت موقت نیز توسط همین ژنرال سرکوب شود، دستور مقابله داد و از جمله با آزاد کردن رهبران بلشویک، از جریانات سیاسی و بلشویک‌ها دعوت کرد که از دولت اسلحه بگیرند و از پتروگراد دفاع کنند. این حمله صورت نگرفت چرا که کارگران راه آهن مانع حرکت قوا به پتروگراد شدند، و توزیع اسلحه بی‌مورد بود و به ضرر دولت موقت تمام شد. اما بلشویک‌ها با مسلح شدن از یک طرف و کسب محبوبیت بیش‌تر از طرف دیگر، زمینه‌ی پیش‌روی خود به سوی قدرت سیاسی را فراهم آوردند.

انقلاب فوریه یک انقلاب دموکراتیک بود که طبقات مختلف اجتماعی و جریانات سیاسی نماینده‌ی این طبقات، اعم از پاره‌ای مشروطه‌طلبان، لیبرال‌ها، سوسیالیست‌های اصلاح‌طلب، و سوسیالیست‌های انقلابی، در آن شرکت داشتند. جنگ جهانی اول، شکست‌های پیاپی از آلمان، و بحران ناشی از جنگ به‌ویژه در بخش کشاورزی و کاهش محصولات غذایی و قحطی ناشی از آن، مهم‌ترین عامل انقلاب بود. بی‌کفایتی‌ها و استبداد نظام تزاری حتی بخش بزرگی از طبقات حاکم و طبقه‌ی متوسط مرفه را از رژیم جدا و پشت تزار را خالی کرد. نمایندگان طبقات شرکت‌کننده در انقلاب نتوانستند با هم همکاری و سازش کنند. از یک‌سو، عدم همکاری بلشویک‌ها جریانات راست را تقویت کرد، و از سوی دیگر راست‌روی‌های منشویک‌ها و اس.آرهای راست، و همکاری لیبرال‌ها/کادتها با جریانات ارتجاعی، چپ‌روی‌ها و تندروی‌های بیش‌تر بلشویک‌ها و اس.آرهای چپ را دامن زد. به دلیل همین اختلافات و عدم همکاری جریانات سیاسی، سه مسأله‌ی جنگ، زمین، و کنترل کارگری حل نشده ماند و انقلاب فوریه، جز به پایان دادن به حکومت تزار، که خود دستاورد بزرگی بود، نتوانست به دیگر خواست‌های انقلاب پاسخ گوید.



## انقلاب اکتبر ۱۹۱۷

بلشویک‌ها در سوویت پتروگراد و مسکو اکثریت یافتند. لنین هرگونه راه‌حل میانی را رد کرد و خواستار کسب بلافاصله قدرت شد. انتخابات مجلس مؤسسان که تمام جریانات سیاسی در انتظار آن بودند، از قبل تعیین شده بود و لنین در این مقطع کماکان از مجلس مؤسسان به‌عنوان یک نهاد دموکراتیک «مشروع» و مورد تأیید سوسیال دموکراسی انقلابی، حمایت می‌کرد، اما از نتیجه‌ی انتخابات این مجلس اطمینان نداشت، و بر آن بود که قبل از تشکیل آن، بلشویک‌ها قدرت را در دست گرفته باشند. تعدادی از رهبران بلشویک با این تصمیم مخالف بودند. اما لنین برای حفظ وحدت بلشویک‌ها مخفیانه به پتروگراد بازگشت و کمیته‌ی مرکزی با قیام مسلحانه در اصل موافقت کرد، بی‌آن‌که تاریخ معینی را تعیین کند. از سوی دیگر، کرنسکی تغییراتی در کابینه به‌وجود آورد و پیشنهاد یک پارلمان موقت («پیش - پارلمان») را تا زمان تشکیل مجلس مؤسسان داد، ولی لنین آن‌را رد کرد. شایعه‌ی «کودتای» بلشویک‌ها دولت موقت را نگران کرده بود و با انتشار مقاله‌ای توسط دو تن از رهبران مهم بلشویک (زینوویف و کامنف) در ارگان حزبی که با تصمیم لنین در اقدام به ساقط کردن دولت موقت در آن مقطع مخالف بودند، کرنسکی دستور بستن روزنامه‌های بلشویکی را داد و قصد دستگیری رهبران بلشویک را داشت. اما بلشویک‌ها منتظر نماندند. در ۲۵ اکتبر سربازان، ملوانان و کارگران پتروگراد، تحت فرماندهی تروتسکی، که به ریاست سوویت پتروگراد منصوب شده و عضو کمیته‌ی انقلابی نظامی بود، مراکز حمل‌ونقل، ارتباطات و ساختمان‌های دولتی را اشغال کردند. مقاومت نیروهای امنیتی بسیار محدود بود، و ظرف سه روز (۲۵ تا ۲۷ اکتبر) پایتخت به‌دست بلشویک‌ها افتاد. کرنسکی فرار کرد و دولت موقت سقوط کرد. مراکز مهم در مسکو و شهرهای بزرگ نیز تحت کنترل بلشویک‌ها درآمد.

انتخابات مجلس مؤسسان در تاریخی که از قبل تعیین شده بود برگزار شد. همان طیف وسیع جریانات سیاسی که در انقلاب فوریه شرکت داشتند، خود را برای شرکت در مجلس مؤسسان آماده می‌کردند. بلشویک‌ها به‌رغم محبوبیت در شهرهای بزرگ و در میان بخش مهمی از ارتش، تنها ۲۴ درصد، و اس.آرها که در میان دهقانان محبوبیت داشتند، ۴۱ درصد از آرا را به‌خود اختصاص دادند. (در مورد آرای اس.آرها سر درگمی بود، چرا که روشن نمی‌کرد چه میزان آن متعلق به کدام یک از دو جریان انشعاب چپ و راست آن‌ها است.)

منشویک‌ها که باز دچار تفرقه شده بودند، ۳ درصد آرا را کسب کردند، و بقیه‌ی آرا متعلق به ترکیبی از اقلیت‌ها، لیبرال‌ها و طرفداران سلطنت مشروطه بود. با شروع کار مجلس در ژانویه‌ی ۱۹۱۸، در اولین جلسه بلشویک‌ها مورد اعتراض بقیه‌ی نمایندگان قرار گرفتند. وقتی پیشنهاد بلشویک‌ها که با حمایت اس. آرهای چپ برای انتقال قدرت به سوویت‌ها مورد قبول واقع نشد، آنان جلسه را ترک کردند و ظرف چند ساعت، سربازان و کارگران مسلح طرفدار خود را احضار و سرانجام مجلس را منحل کردند. دیری نگذشت که قدرت واقعی به بلشویک‌ها منتقل شد. بسیاری خواهان بازگرداندن قدرت به شوراها بودند. کمیته مرکزی اس. آرهای پیشنهاد مبارزه‌ی مسلحانه بر علیه بلشویک‌ها را رد کرد، و آن‌ها تصمیم گرفتند که به فعالیت در درون شوراها ادامه دهند، به این امید که با کسب اکثریت، مجدداً مجلس مؤسسان را تشکیل دهند. اما پس از آنکه بلشویک‌ها قرارداد برست - لیتووسک را امضا کردند، سخت بر آشفته شدند و سعی کردند از کانال‌های دیگر و در مناطقی که بر اثر جنگ داخلی از دست بلشویک‌ها خارج شده بود، مجلس مؤسسان را راه اندازند. اما حاضر نشدند در جنگ داخلی شرکت کنند، و نظیر منشویک‌ها هرگز به روی بلشویک‌ها اسلحه نکشیدند. اغلب رهبران‌شان در طول جنگ داخلی در زندان نگه داشته شدند، اما اعدام نشدند. جالب آنکه حتی کرنسکی که به خارج فرار کرده بود، در جنگ داخلی به روس‌های سفید نپیوست، و در مقطع بعدی زمانی که آلمان هیتلری در جنگ جهانی دوم به شوروی حمله کرد، او به حمایت از استالین برخاست.

با کسب قدرت و حذف سایر جریان‌ها، عاجل‌ترین مسأله خروج از جنگ جهانی، و حل مسأله‌ی اقتصادی بود. البته مقدم بر آن بلشویک‌ها می‌بایست کنترل و اداره‌ی وزارت خانه‌ها را به دست گیرند. لنین در «تزه‌های آوریل» از جمله خواستار «انحلال بوروکراسی» (دولت) شده بود، اما واضح بود که این کاری عملی نیست. مشاهدات روزانه‌ی جان رید در کتاب «ده روزی که جهان را تکان داد» و لنین بر آن مقدمه نوشت، به خوبی نشان می‌دهد، که پس از به دست گرفتن قدرت دولتی توسط بلشویک‌ها هیچ یک از وزارت خانه‌ها با کمیسارهای انقلابی همکاری نکردند. تروتسکی، کمیسار امور خارجه، را به وزارت خارجه راه ندادند. آلکساندرا کولونتای که کمیسار «رفاه عامه» شده بود نتوانست به وزارت خانه وارد شود و در حالی که مستمندان و کسانی که از وزارت خانه مستمری می‌گرفتند پشت در مانده بودند، او با چشمان اشکبار دستور داد که در را بشکنند، و وقتی وارد شدند، متوجه شدند که مقامات قبلی صندوق را خالی کرده اند. بلشویک‌ها با اعتصاب کارکنان دولت

و اعتصاب معلمان مواجه شدند. سرانجام به جای انحلال وزارتخانه‌ها، با جایگزینی رده‌های بسیار بالا، به تدریج این نهادها تحت کنترل درآمدند.

بلشویک‌ها در ۱۹۱۸ قرار داد «برست - لیتووسک» را که امتیازات فراوانی به آلمان می‌داد امضا کردند. نین و تروتسکی پذیرش از دست دادن سرزمین‌های وسیع روسیه را موقتی می‌دانستند و معتقد بودند با شکست آلمان از کشورهای دیگر غربی این سرزمین‌ها به روسیه بازگردانده خواهد شد. به علاوه هر دو منتظر وقوع انقلاب‌های سوسیالیستی در اروپا و به ویژه آلمان بودند.

مسئله‌ی بزرگ بلافاصله پس از انقلاب اکتبر جنگ داخلی بود که خود ماجرای مفصلی است که در این جا تنها به چند جنبه‌ی آن اشاره می‌شود. به محض قدرت گرفتن بلشویک‌ها، اوکراین اعلام استقلال کرد، و به دنبال آن فنلاند، و نیز بخش‌های مختلف قفقاز. ائتلاف نیروهای راست ضد بلشویک، ارتش روس‌های سفید را در مقابل ارتش سرخ به وجود آورد و به خرابکاری و مقابله پرداخت. تروتسکی از کمیسار امور خارجه به کمیسار جنگ منصوب شد و برای تقویت ارتش ناچار سربازگیری اجباری از دهات را آغاز کرد. با آن که با امضای قرارداد برست - لیتووسک روسیه از جنگ با آلمان خارج شده بود، اما جنگ جهانی کماکان ادامه داشت، و قدرت‌های امپریالیستی از جمله انگلیس، فرانسه، امریکا، و ژاپن به بهانه‌ی ادامه‌ی جنگ، اما به دلایل واضح برای مقابله با دولت بلشویکی شوروی، به کمک روس‌های سفید آمدند. بلشویک‌ها از ترس آن که روس‌های سفید و قدرت‌های امپریالیستی خانواده‌ی تزار را نجات دهند و نظام قدیم را برقرار سازند، تمام اعضای خانواده‌ی تزار را از کشتند. جنگ داخلی که از نوامبر ۱۹۱۷ تا اکتبر ۱۹۲۲ ادامه داشت، یکی از فاجعه‌بارترین وقایع آن زمان بود. خشکسالی ۱۹۲۱-۲، همراه با افت شدید تولیدات کشاورزی بر اثر سربازگیری‌های اجباری هر دو طرف جنگ داخلی و قتل‌عام‌هایی که از یکدیگر می‌کردند، درگیری و مقابله‌ی کولاک‌ها که به آن اشاره خواهد شد، و فرار بسیاری از دهقان‌ها، قحطی، گرسنگی و شیوع تیفوس را به همراه داشت. مطالعات مختلف نتایج جنگ داخلی روسیه، میزان تلفات مستقیم و غیر مستقیم جنگ را بین هفت تا ۱۲ میلیون نفر تخمین زده‌اند. با تمامی این احوال بلشویک‌ها به شکل معجزه‌آسایی ماندگار شدند.

اوایل جنگ داخلی در ۱۹۱۸ بلشویک‌ها با فاجعه‌ی دیگری نیز روبرو شدند و آن سوء قصد به جان لنین از سوی یکی از زنان عضو حزب اس. آر و از زندانیان سیاسی دوران تزار بود. با آن که لنین زنده ماند، اما تا آخر عمر در ۱۹۲۴ هرگز نتوانست به سلامت کامل بازگردد، و از زمان سکته در ۱۹۲۲ به کلی خانه نشین شد. همین ترور و نیز کشتن یکی از مقامات مهم امنیتی بلشویک‌ها، آن‌ها را وحشت‌زده کرد و سرکوب و فضای امنیتی خوفناکی را به وجود آورد. البته چند ماه قبل از ترور لنین درگیری بین بلشویک‌ها و تنها متحدشان، یعنی اس. آرهای چپ، فضا را امنیتی‌تر کرده بود. اس. آرهای چپ از بلشویک‌ها حمایت می‌کردند، اما با امضای قرارداد برست - لیتووسک در فوریه‌ی ۱۹۱۸ سخت مخالف بودند. در کنگره‌ی پنجم شوراهای سراسری روسیه در ژوئیه‌ی ۱۹۱۸، که تنها جریان‌های چپ در آن شرکت داشتند، و اس. آرهای چپ بعد از بلشویک‌ها بیش‌ترین تعداد نماینده (۳۵۳ نفر) را داشتند، آنان نتوانستند خواست‌های خود را پیش ببرند (از جمله مخالفت با قرارداد صلح و مخالفت با خواست بلشویک‌ها برای بازگرداندن اعدام برای ضد انقلابیون). اس. آرهای چپ با تأیید کمیته‌ی مرکزی‌شان، عناصری را به مرکز نمایندگی آلمان در مسکو فرستادند و دیپلمات‌های آلمان را ترور کردند. لنین بلافاصله دستور محاصره‌ی محل کنگره را داد. اس. آرهای چپ بخش‌هایی از شهر را تحت کنترل درآوردند. آن‌ها سعی داشتند همان کاری را با دولت بلشویکی کنند، که بلشویک‌ها با دولت موقت کرده بود، اما موفق نشدند. با بسیج بلشویک‌ها این قیام سرکوب شد، و آخرین بازماندگان جریان‌ات سیاسی دوران انقلاب‌های فوریه و اکتبر از صحنه حذف شدند. بلشویک‌ها بلافاصله پس از کسب قدرت، سازمان امنیت خود را با نام «چکا» با هدف «مقابله‌ی بی‌رحمانه با ضد انقلاب، خرابکاران، و سودجویان» ایجاد کرده بودند. و هر چه اوضاع سخت‌تر می‌شد، عملیات دستگاه امنیتی وسعت می‌گرفت؛ هیولایی که در طول زمان و تحت عناوین مختلف بسیاری از خودی‌ها را نیز بلعید.

فضای سیاسی نیز تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شد. شوراها در اسم باقی ماندند، اما کنترل به شکل فزاینده‌ای در دست حزب بلشویک بود. همزمان با پایان جنگ داخلی، سلامت لنین نیز رو به وخامت گذاشته و او از صحنه‌ی سیاسی خارج شده بود. با رهبری استالین، که خود نتیجه‌ی مستقیم سیاست‌های قبلی حزب بلشویک بود، دیکتاتوری حزبی به دیکتاتوری فردی مبدل شد. لنین در تخت بیماری با درایت به بخشی از مسائل رهبری اشاره می‌کند. در نامه‌هایی که در دسامبر ۱۹۲۲ و ژانویه‌ی ۱۹۲۳ خطاب به کنگره‌ی حزب دیکته می‌کند خواستار

تقویت کمیته مرکزی و افزایش تعداد اعضا و اعتبار آن می‌شود. او مشخصاً از ظهور دیکتاتوری استالین و این که «قدرت بی حد و اندازه‌ای را در دستان خود متمرکز کرده»، ابراز نگرانی کرده و می‌گوید «مطمئن نیستم که همیشه بتواند آن قدرت را با احتیاط لازم به کار گیرد». آن‌گاه به‌وضوح از دیگر رهبران ارشد حزب از جمله تروتسکی، کامنف، زینوویف، و جوان‌ترها، بوخارین، و پیاتاکوف، ضمن اشاره‌هایی انتقادی، ستایش می‌کند. پیام او روشن بود، اما دیگر دیر شده بود. با توطئه‌ی استالین این نامه‌ها خوانده نشد، و با کمی فاصله تمام رهبرانی که لنین به آن‌ها اشاره کرده بود، یکی پس از دیگری اعدام و سر به نیست شدند. تنها سی سال بعد، پس از مرگ استالین بود که این نامه‌ها انتشار یافتند. مسأله این جاست که متاسفانه اگر هم نامه‌ها در آن زمان خوانده می‌شدند، تفاوت چندانی در کار نمی‌بود و در غیاب مکانیسم‌های دموکراتیک جایگزینی دیکتاتوری حزبی با دیکتاتوری فردی اجتناب‌ناپذیر بود.

در مورد سیاست اقتصادی، بعد از انقلاب اکتبر سردرگمی‌های فراوانی وجود داشت و تقریباً چهار مرحله‌ی متفاوت و متناقض طی شد. در مرحله‌ی اول نخستین اقدام با توجه به سیاست استراتژیک «مالکیت عمومی و سایل تولید»، لغو مالکیت‌های خصوصی و ملی کردن‌های سراسری بود. در بخش کشاورزی، در کشوری اکثراً دهقانی، این مسئله‌ای به مراتب حساس بود. بلافاصله پس از کسب قدرت، بلشویک‌ها با صدور «فرمان زمین» مالکیت زمین و خرید و فروش آن را کلاً لغو کردند و دستور داده شد که زمین‌ها بدون پرداخت خسارت مصادره شوند. البته این کار قبلاً عمدتاً توسط دهقانان بی‌زمین، که به‌طور عمده در نظام کلکتیو «میر» فعالیت می‌کردند، انجام شده بود. اما آن‌ها امیدوار بودند که زمین بین‌شان تقسیم شود. بلشویک‌ها قبلاً شعار «زمین برای دهقانان» را که شعار اس. آر.ها بود به شعار بلشویک‌ها تبدیل کرده بودند. بسیاری از دهقانان عادی و فقیر عمدتاً زراعت خود - مصرفی داشتند. اما دهقانان متوسط (کولاک‌ها) با سهم بسیار مهم در تولید کشاورزی مازاد تولید قابل‌توجهی برای بازار تولید می‌کردند. دولت انقلابی آن‌ها را مجبور کرد که مازاد محصولات را تحویل دهند و حق فروش در بازار از آن‌ها سلب شد. در مراحل بعدی برای کارآیی بیش‌تر و جلب نیروی کار اضافی بخش کشاورزی به بخش‌های صنعت و خدمات، دولت اقدام به کلکتیویزه کردن وسیع تولید کشاورزی کرد. افزون بر آن، دولت جدید برای واردات ماشین‌آلات و تکنولوژی به ارز و در نتیجه صادرات نیاز داشت که بخش مهمی از آن از محصولات کشاورزی تأمین می‌شد، و از این‌رو به مصادره‌ی بخشی از محصولات تولیدشده‌ی کشاورزی اقدام

کرد. کولاک‌ها که منافع خود را سخت در خطر می‌دیدند، محصولات مازادشان را پنهان می‌کردند، و حاضر به پیوستن به کلکتیوها نیز نبودند. از این رو درگیری آن‌ها با دولت انقلابی اجتناب‌ناپذیر بود. افت شدید محصولات کشاورزی و غذایی مشکلات زیادی را برای دولت انقلابی به وجود آورد. با شروع جنگ داخلی، این وضعیت به مراتب وخیم‌تر شد. کولاک‌ها به مقابله با بلشویک‌ها برخاستند و شدیداً سرکوب شدند. لنین در پنجمین کنگره‌ی شوراهای سراسری روسیه، «جنگ بی‌رحمانه بر علیه کولاک‌ها» را اعلام کرد. در طول سال‌های بعد حدود یک میلیون تن از آن‌ها به سیبری فرستاده شدند، و بسیاری به‌زور به مراکز صنعتی تحویل داده شدند. سربازگیری‌های اجباری در طول جنگ داخلی از میان دهقانان فقیر، همراه با انتقال بخشی از آن‌ها به کارخانه‌های صنعتی، همگی در افت تولید کشاورزی و قحطی و گرسنگی که به دنبال داشت، بی‌اثر نبود.

در بخش صنعت، مصادره‌ی کارخانه‌ها و فرار مدیران و کارخانه‌داران تولید را مختل کرده بود. «فرمان کنترل کارگری»، که پیش‌نویس آن را لنین در پراودا منتشر کرد، آن‌چه را که قبلاً در کارخانه‌ها رخ داده بود و کارگران بسیاری از آن‌ها را تحت کنترل گرفته بودند، به رسمیت شناخت. اما مواضع لنین و بلشویک‌ها در مورد کنترل کارگری و کمیته‌های کارخانه پس از انقلاب اکتبر، زمانی که دیگر دولت در دست خودشان بود و مستقیماً با واقعیات مواجه شدند، بسیار تغییر کرد و دیگر از استقلال و کنترل بی‌چون و چرای کارگری خبری نبود. از آن‌جا که «کمیته‌های کارخانه» از یک سو توان فنی مدیریت نداشتند و از سوی دیگر می‌بایست تصمیم‌هایشان هم‌جهت با سیاست‌های بلشویکی باشد، این فرمان محدودیت‌هایی را برای آن‌ها به وجود آورد.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، بعد از انقلاب فوریه دولت موقت سعی کرده بود که نوعی کنترل را بر کمیته‌های کارخانه‌ها تحمیل کرده و پاره‌ای از آن‌ها از جمله شورای راه‌آهن را منحل کند. منشویک‌ها هم خواستار مرتبط ساختن فعالیت‌های کمیته‌های کارخانه با اتحادیه‌های کارگری بودند، اما بلشویک‌ها با آن مخالفت می‌کردند. لنین یک ماه قبل از انقلاب اکتبر در ماه سپتامبر نوشته بود که دولت سوویت باید بلافاصله کنترل کارگری را در همه‌ی مؤسسات برقرار کند، و کنترل کارگری را بخشی از دیکتاتوری پرولتاریا قلمداد کرده بود. اما در پیش‌نویس فرمان مربوطه بعد از انقلاب اکتبر لنین «تصمیم‌های کمیته‌های کارخانه را قابل‌فسخ از سوی اتحادیه‌ها» اعلام کرد. به‌علاوه، کمیته‌ها را در «حفظ نظم و دیسپلین و محافظت از مایملک» کارخانه پاسخ‌گو دانست. با آن‌که عده‌ای از رهبران بلشویک با این محدودیت‌ها مخالف بودند، اتوریتیه‌ی فردی لنین سبب

شد که این فرمان با تغییرات محدودی به تصویب رسد و حتی محدودیت‌های بیش‌تری نیز به آن اضافه شود. از جمله سلسله‌مراتبی در تصمیم‌گیری‌ها به‌وجود آمد که طی آن کمیته‌های کارخانه در مقابل «شورای منطقه‌ای کنترل کارگری» و این شوراها به‌نوبه‌ی خود به «شورای سراسری کنترل کارگری تمام روسیه» پاسخ‌گو خواهند بود. در نوامبر فرمان انحلال شورای کمیساریای پست و تلگراف، و پس از آن شورای نیروی دریایی از طرف دولت بلشویک صادر شد. اتحادیه‌ها که عمدتاً تحت کنترل اعضای حزب بلشویک (از آن پس حزب کمونیست) بودند هرچه بیش‌تر تصمیم‌های کمیته‌های کارخانه‌ها را در کنترل خود گرفتند.

به‌طور خلاصه کمیته‌های کارخانه که در ۱۹۱۷ به ارگان‌های کنترل کارگری تبدیل شده بودند، در ۱۹۱۸ به شعبه‌ای از اتحادیه‌های کارگری تبدیل شدند. پس از چندی بخشی از «ترویکا»، مثلث کارخانه (یعنی مدیر کارخانه، دبیر هسته‌ی حزب کمونیست کارخانه، و رئیس اتحادیه‌ی کارگران کارخانه) شدند. بعداً از این هم چیزی باقی نماند و با روی کار آمدن استالین، مثلث کارخانه برچیده شد و کنترل کارخانه به مدیر آن واگذار شد.

همزمان با بحران اقتصادی و افت تولیدات کشاورزی و صنعتی، و فلج‌شدن بخش‌های وسیعی از سیستم حمل‌ونقل، جنگ داخلی اوضاع را خراب‌تر کرد. بسیاری از سرزمین‌های گندم‌خیز، از جمله اوکراین بر اثر قرارداد صلح از دست رفته بود. جیره‌بندی محدود نان و قحطی بخش مهمی از نیروی کار را از پتروگراد رانده بود. به‌رغم نارضایتی‌های وسیع مردم و دیگر جریان‌ات سیاسی که به نیروهای ارتجاعی روس‌های سفید پیوسته و از حمایت دولت‌های غربی بهره‌مند بودند، بلشویک‌ها با عزم راسخ جنگیدند و با حفظ پتروگراد و مسکو، پایتخت جدید، و نیز شبکه‌ی راه‌آهن، توانستند قدرت خود را حفظ کنند. اما این دوران به‌ناچار با تغییر سیاست اقتصادی همراه بود که به‌نام «کمونیسم جنگی» (۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱) مطرح شد. فشار به کارگران و به‌ویژه دهقانان، و سرکوب آزادی‌ها مشکلات فراوانی را ایجاد کرد و محبوبیت بلشویک‌ها را کاهش داد.

کمونیسم جنگی به‌ویژه در مورد مسأله‌ی دهقانان و تولید کشاورزی فاجعه‌آمیز بود. در سرتاسر ۱۹۲۰ شورش‌های گوناگونی در شهرها و دهات برپا می‌شد. حتی در داخل حزب بلشویک اعتراضاتی نسبت به سیاست کمونیسم جنگی انجام شد. در ۱۹۲۱ شلیاپنیکف، کمیسر کار و الکساندرا کولونتای، کمیسار امور رفاهی، جنبش

«اپوزیسیون کارگری» را بر علیه دولت بلشویک راه انداختند. در فوریه ی ۱۹۲۱ هزاران کارگر کارخانه های پتروگراد به تظاهرات دست زدند و به سوی پایگاه دریایی کرونشئات حرکت کردند و در آنجا به همراه ملوانان و کارگران اسکله ها خواهان شرایط بهتر و آزادی های بیش تر شدند. آنان در ماه مارس یک کمیته ی انقلابی تشکیل دادند و در مانیفست خود خواست های خود را طرح کردند؛ از جمله انتخابات جدید سوویت ها با رأی مخفی، آزادی بیان، مطبوعات و تجمع، آزادی زندانیان اتحادیه ای و چپ، حذف کمیسرهای سیاسی در کارخانه ها، و پایان بخشیدن به انحصار حزب کمونیست به عنوان تنها نماینده ی سوسیالیسم. این امر برای بلشویک ها سخت گران آمد، چرا که ملوانان و کارگران کرونشئات از مهم ترین حامیان بلشویک ها بودند. با این حال، دولت تصمیم به سرکوب خشن این اعتراضات گرفت، بسیاری کشته و پاره ای رهبران آن با برچسب نادرست همکاری با روس های سفید اعدام شدند. پس از رویداد کرونشئات، فعالیت منشویک ها نیز ممنوع شد، و بسیاری از رهبرانش به تبعید اروپا رفتند. به رغم سرکوب، این شورش چندان هم بی حاصل نبود و بر تغییر سیاست اقتصادی بلشویکی تأثیر گذاشت.

لنین در ۱۹۲۱ تصمیم گرفت که کمونیسم جنگی را کنار بگذارد و برنامه ی سیاست اقتصادی نوین «نپ» را که ترکیبی از اقتصاد بازار و اقتصاد دولتی بود، در پیش گرفت. این برنامه سیاست صادره ی محصولات کشاورزی با توسل به زور را که، همان طور که قبلاً اشاره شد، بسیار فاجعه بار بود از میان برد و نوعی مالیات جنسی را جایگزین آن کرد. از جمله اجازه می داد که دهقانان مالکیت محدودی داشته باشند و بتوانند بخشی از محصولات خود را در محل بفروشند. با این کار تولید محصولات کشاورزی و غذایی که شدیداً افت کرده بود، افزایش یافت. برنامه ریزی مرکزی تا حدودی محدود شد، و اصلاحاتی در نظام پولی به وجود آمد. حتی به سرمایه گذاری خارجی نیز اجازه ی داده شد. لنین در این مقطع به درستی بر این باور بود که این سیاست باید تا مدتی طولانی ادامه یابد، تا آمادگی بهتری برای استقرار اقتصاد سوسیالیستی در روسیه پدید آید. پاره ای از رهبران بلشویک با این برنامه مخالف بودند و آن را عدول از سوسیالیسم می دانستند، اما لنین رهبر واقع بینی بود و شهامت آن را نیز داشت که اشتباهات خود را اصلاح کند. با به قدرت رسیدن استالین، با آن که او خود با «نپ» مخالفتی نداشت، این سیاست عملاً از اواسط دهه ی بیست کنار گذاشته شد. استالین بلافاصله برنامه ی پنج ساله ی اول را با تأکید بر کلکتیویزه کردن اجباری کشاورزی، و صنعتی شدن کشور در قالب سیاست «سوسیالیسم در



یک کشور» به پیش گرفت، و با قاطعیت و خشونت فوق‌العاده به پیش برد. شوروی در این مسیر با هزینه‌های بسیار سنگین انسانی به سرعت صنعتی شد، و پیشرفت‌های خارق‌العاده‌ای در عرصه‌های مختلف به دست آورد.

تأکید یک‌جانبه بر افزایش تولید برای تأمین مصرف داخلی و یا برای صادرات به منظور تأمین ارز برای واردات تکنولوژی و ماشین‌آلات، با بی‌توجهی به مسائل زیست‌محیطی نیز همراه بود. نمونه‌ی بارز آن در مراحل بعدی، تصمیم دولت شوروی به ایجاد کلکتیوهای زراعی برای افزایش تولید پنبه در منطقه‌ی دریای آرال برای صادرات بود، که با احداث سدهای گوناگون بر رودخانه‌های آبریز به دریاچه با کاهش سطح دریاچه، کاهش میزان ماهی، مهاجرت ده‌ها هزار ماهی‌گیر، صدمه دیدن کشاورزی اطراف بر اثر پخش شدن شن و ریزگردها، و شیوع بیماری بین مردم ازبکستان و قزاقستان همراه بود. فاجعه‌ای که پس از سقوط شوروی کماکان ادامه یافته و سطح آب را در «دریا»یی که روزی چهارمین دریاچه‌ی بزرگ جهان بود ۹۰ درصد کاهش داده است.

حکومت کارگری برای تسریع صنعتی‌شدن، کارگران را نیز به شدت تحت فشار قرار داده بود. کمیته‌های کارخانه‌ها از بین رفتند، و اتحادیه‌های کارگری تماماً تحت کنترل حزب امکان دفاع از حقوق کارگران را نداشتند. از آن‌جا که بر تشدید سرمایه‌گذاری برای صنعتی‌شدن سریع تأکید بود، بودجه‌ی کم‌تری برای بهبود وضع رفاهی کارگران اختصاص داده می‌شد. اردوگاه‌های کار اجباری در معادن نیز به بخش مهمی از فرایند تولید شوروی تبدیل شدند. (یاد زنده‌یاد دوست عزیزم دکتر عطا صفوی که ده سال در اردوگاه کار ماگادان در سیبری رنج کشید، گرامی باد.)

سیاست «فرهنگی» ژدانف که در واقع نوعی «انقلاب فرهنگی» بود تأثیر فاجعه‌باری بر هنرمندان داشت و هنر و ادبیات را تماماً در خدمت توجیه سیاست‌های حزبی به کار گرفت. اتحادیه‌های حزبی هنرمندان بسیاری از برجسته‌ترین اعضای خود را به اتهام عدول از سیاست‌های دولتی محکوم و اخراج کردند، بزرگ‌ترین موسیقی‌دانان از جمله شوستاکویچ، خاچاتوریان، و پرو کفیف از حوزه‌ی عمومی رانده شدند، و با مرگ استالین بود که از این هنرمندان «اعاده‌ی حیثیت» شد؛ اینان هنرمندانی بودند که اغلب به آرمان‌های اصلی انقلاب وفادار مانده بودند. برای نمونه دیمیتری شوستاکویچ پنج دهه بعد از انقلاب ۱۹۰۵ و در پی مرگ استالین، رویداد

وحشتناک قتل عام مردم توسط تزار را در سمفونی ۱۱ خود به قدرتمندترین و هیجان‌انگیزترین شکلی با موسیقی به تصویر کشیده بود.

جنگ جهانی دوم و مقابله‌ی دولت و ملت شوروی در شکست فاشیسم، ابعاد مسائل اقتصادی و اجتماعی را به مراتب وسعت بخشید، و نقطه‌عطف مهم دیگری در تحولات بعد از انقلاب بود. از یک سو شوروی، به‌عنوان یک برنده‌ی جنگ جهانی، با پیوستن کشورهای اروپای شرقی، حوزه‌ی قلمروی خود را بسیار بسط داد و به یک ابرقدرت جهانی مبدل شد، و از سوی دیگر رقابت دیگر برنده‌ی جنگ یعنی امریکا که به بزرگ‌ترین قدرت امپریالیستی مبدل شده بود، دوران طولانی جنگ سرد را تحمیل کرد. دولت شوراهای، با هزینه‌های بسیار گران انسانی و مادی، روسیه‌ی عقب‌مانده را به یک کشور صنعتی و یک قدرت بزرگ اقتصادی و سیاسی تبدیل کرد، و مستقیم و غیرمستقیم به بسیاری از جنبش‌های مترقی اجتماعی، جنبش‌های رهایی‌بخش ملی، و جنبش‌های کارگری جهان کمک کرد. صرف حضور آن، نظام سرمایه‌داری و سرمایه‌داران را به سازش‌های بسیاری در جهت بهبود وضع کارگران و زحمتکشان کشورهای مختلف جهان واداشته بود. اما به سبب مجموعه‌ی پیچیده‌ای از شرایط ذهنی و عینی داخلی و خارجی که به‌اختصار به آن‌ها اشاره شد، شکست خورد و پس از هفتاد و چهار سال در ۱۹۹۱ سرانجام سقوط کرد و در پی آن نظام سرمایه‌داری خشنی بر روسیه حاکم شد.

\*\*\*

تردیدی نیست که در بررسی انقلاب‌های روسیه، بر کنار از خطاهای نظری و سیاست‌های نادرست، موانع متعدد در راه تحول روسیه (و اتحاد شوروی) را نیز باید در نظر داشت: جنگ جهانی اول با میلیون‌ها کشته، اختلالات ناشی از انقلاب ۱۹۱۷، جنگ داخلی با دخالت نیروهای امپریالیستی، حمله‌ی فاشیسم و بسیج و مبارزه‌ی قهرمانانه‌ی ملت‌های شوروی در جنگ جهانی دوم با بیش از ۲۰ میلیون کشته و نابودی شهرها، جنگ سرد، تحمیل رقابت تسلیحاتی، همگی بر آنچه که به روسیه و شوروی رفت، تأثیرات سهمگینی داشت. معضلات انقلاب ۱۹۱۷ بیانگر واقعیت مهم دیگری نیز بود و آن این که استقرار سوسیالیسم در یک کشور امری ناممکن بود. شکست انقلاب آلمان، که در مقاله‌ی بعدی به آن اشاره خواهد شد، نیز تاثیر بلاواسطه‌ای بر سرنوشت انقلاب روسیه داشت.

با این حال، در بررسی درس‌های این انقلاب و دیگر انقلاب‌ها به ناچار باید بر عوامل ذهنی و نقش فعالین و سوژه‌های انقلاب تکیه کنیم. واضح است که ارزیابی این عوامل با این چنین فاصله‌ی تاریخی و خارج از متن تاریخی رویدادی به عظمت و پیچیدگی انقلاب روس به درستی می‌تواند غیرتاریخی (ahistorical) و فرضی (hypothetical) قلمداد شود، چرا که تصمیم‌های ذهنی چندان مستقل از شرایط تاریخی لحظه‌های اخذ تصمیم نیستند. از سوی دیگر ارزیابی‌های غیر تاریخی و فرضی قابل اثبات نیستند. با این حال طرح چنین نکاتی اجتناب‌ناپذیرند و می‌تواند به ارزیابی - و نه لزوماً قضاوت - ما از آن لحظه‌های معین یاری رساند. از سوی دیگر اگر قرار باشد هیچ‌یک از تصمیم‌های تاریخی را مورد سؤال قرار ندهیم، آن‌گاه به نوعی قدرگرایانه باید بر تمامی آنها مهر تأیید می‌زنیم.

نقش جریان‌ات راست میانه و مرکز در انقلاب فوریه مشخص بود. آن‌ها خواستار اصلاحاتی محدود در نظام تزاری، با تزار یا بدون تزار، بودند. حتی فهرست اولیه‌ی دولت موقت که در ۱۹۱۷ تهیه شده بود، به امید تغییر نظر تزار و نه جایگزینی او، تهیه شده بود. وقتی هم که انقلاب آمد، این جناح‌ها آن را جدی نگرفتند. زیر فشار لیبرال‌های چپ و به‌ویژه چپ‌های سوسیالیست و از ترس کارگران و دهقانان فقیر، حاضر به اصلاحاتی نیز شدند. مانند اصلاحاتی که طبقات میانی و بورژوازی در انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه از ترس چپ و کارگران حاضر به پذیرش‌اش شدند. پریسیلا رابرتسون در کتاب ارزشمند خود درباره‌ی انقلاب‌های ۱۸۴۸، این اصلاحات را با این داستان مسحور کننده مقایسه می‌کند، که از شخصی می‌پرسند بزرگ‌ترین آرزوی زندگی‌ات چیست، مشروط به آن که بر آورده شدن آن مستلزم آن باشد که دو برابر آن‌چه به تو داده می‌شود به بدترین دشمن‌ات داده شود. و آن مرد جواب می‌دهد، «یک چشم کور!» همین جناح‌های راست میانه در مقطع بعدی، به‌رغم مخالفت لیبرال‌ها در اولین فرصت مقامات ارتش تزار را وارد صحنه‌ی سیاست کردند، و سرانجام هم به جنگ داخلی پیوستند.

در طیف وسیع چپ، از یک سو کُند روی منشویک‌ها و اس. آر.ها را می‌بینیم، و از سوی دیگر تندروی‌های بلشویک‌ها و اس. آر.های چپ را. بلشویک‌ها از همان آغاز هرگونه همکاری با دیگر جریان‌اتی که در انقلاب شرکت داشتند را رد کردند؛ به‌جز با اس. آر.های چپ و آن‌هم برای مدتی بسیار کوتاه و ناموفق. برای مثال «تزه‌های آوریل» لنین را در نظر گیریم. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، این سند یکی از مهم‌ترین، مؤثرترین و ستایش‌شده‌ترین نوشته‌های لنین بوده است. شاید هیچ سندی در تاریخ جهان نتوانسته به اندازه‌ی این

«تکه کاغذ» که لنین با عجله هفت بند مورد نظر خود را بر روی آن نوشت و در جلسه‌ای خواند، و چند روز دیگر سه تز دیگر نیز به آن افزود، در سرنوشت یک کشور و حتی کل جهان چنین تاثیر عظیمی به جا گذارد. در این سند لنین قاطعانه خواست «جمهوری پارلمانی» را که ثمره‌ی انقلاب فوریه بود، رد می‌کند و خواستار ایجاد بلافاصله‌ی «جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان» می‌شود. در رابطه با انقلابی که رخ داده می‌گوید که روسیه باید از مرحله‌ی اول انقلاب، که طبقه‌ی کارگر به‌خاطر «فقدان آگاهی طبقاتی و تشکل لازم قدرت را به بورژوازی سپرد»، به مرحله‌ی دوم که «قدرت را به پرولتاریا و فقیرترین قشر دهقانان» واگذار می‌کند، ارتقا یابد. روشن نیست که این فقدان آگاهی طبقاتی کارگران چه گونه و با چه سرعتی می‌توانست برطرف شود تا انقلاب به مرحله‌ی دوم برسد. به‌ویژه آن که لنین در بند دیگری صادقانه تأیید می‌کند که «بلشویک‌ها در اغلب سوویت‌ها در اقلیت‌اند». آیا انقلاب اکتبر که نه ماه بعد تدارک دیده شد همان مرحله‌ی دوم مورد نظر لنین بود، و آیا قدرت دولتی تحت کنترل کارگران درآمد - که گویا ظرف چند ماه آگاهی طبقاتی کسب کرده بودند؟

در بندهای دیگر «تزهای آوریل» برکنار از تأکید برسیاست ضد جنگ، پیشنهاد تغییر نام حزب و ایجاد یک بین‌الملل جدید (کمیترن)، ضمن آن که واقع‌بینانه اشاره می‌کند که «وظیفه‌ی بلافاصله‌ی ما پیاده کردن سوسیالیسم نیست، بلکه آوردن تولید اجتماعی و توزیع محصولات... تحت کنترل شورای نمایندگان کارگران است»، سلسله خواسته‌هایی را مطرح می‌کند که در ظاهر بسیار جذاب اما در عمل دور از واقعیت بودند. «انحلال پلیس، ارتش و بوروکراسی»، و این که «تمام مقامات باید انتخاباتی و قابل برکناری» باشند، و حقوق هیچ کس نباید از متوسط حقوق یک کارگر با کفایت بیشتر باشد؛ مصادره‌ی تمام زمین‌ها، ادغام بانک‌ها در یک بانک واحد و کنترل آن توسط نمایندگان کارگران دیگر سیاست‌های پیشنهادی بودند. پس از به قدرت رسیدن انقلاب اکتبر لنین به‌عنوان رییس «شورای کمیسارهای خلق» فرمان‌های جدیدی را امضا کرد، از جمله لغو تمام درجه‌های نظامی از گروهان گرفته تا ژنرال و اطلاق عنوان واحد «سرباز ارتش انقلابی» به همه‌ی ارتشی‌ها، با حقوق و مزایای مساوی، و نیز انتخاباتی بودن فرماندهان. تردیدی نیست که این‌ها خواسته‌های ایده‌آلی بودند، اما آیا می‌توانستند در آن مقطع بلافاصله اجرا شوند؟ همان‌طور که در مرور سریع انقلاب در بالا اشاره شد، دیر زمانی نگذشت که بلشویک‌ها متوجه شدند که این شعارها، از جمله انحلال دولت، قابل اجرا نیستند. سرنوشت

«کنترل کارگری» نیز پس از به قدرت رسیدن بلشویک‌ها نیز همان‌طور که در بالا نشان داده شد، به گونه‌ی دیگری رقم خورد. اقدام فوری اشتراکی کردن‌ها، مصادره‌ها و حذف بخش خصوصی و عقب‌نشینی از آن را در برنامه‌ی «نپ» دیدیم. برابری حقوق و دستمزد نیز هرگز نمی‌توانست عملی شود. بعدها لنین در پاسخ کارگرانی که پرسیده بودند چرا حقوق مهندسان از ما بالاتر است، گفته بود که اگر لازم شود باز هم حقوق‌های بالاتری به آن‌ها خواهیم داد، چرا که بدون مهندسان، کارخانه‌ای در کار نخواهد بود و هیچ کدام از شما هم کار نخواهید داشت.

کلیدی‌ترین مسئله به سیاستِ ردِ «جمهوری پارلمانی» - که محصول انقلاب دموکراتیک فوریه و شرکت طیف وسیعی از نیروهای سیاسی، نه فقط کارگران و دهقانان بود، مربوط می‌شود. آیا در کشوری به عقب‌ماندگی روسیه در آن زمان، که در آن کارگران اقلیتی بیش نبودند، شعار ایجاد «جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان»، می‌توانست عملی باشد؟ آیا نمایندگان کارگران و دهقانان در آن مقطع می‌توانستند از جمله «کنترل» بانک سراسری و سیاست پولی کشور، صنایع، سیاست‌های صنعتی و کشاورزی را را به دست گیرند؟ و بسیاری سؤال‌های دیگر.

لنین و دیگر رهبران اصلی بلشویک مبارزان بزرگی بودند با اعتقاد راسخ و تردیدناپذیر به ایدئولوژی برابری انسان‌ها و رفع استثمار از آن‌ها. اما رسیدن به آرمان سوسیالیسم را ساده‌تر از چیزی می‌دیدند که تجربه‌ی تاریخی خلاف آن را ثابت کرد. بزرگ‌ترین خطای آن‌ها کم‌بها دادن به دموکراسی، و ضرورت آگاهی اکثریت مردم برای شرکت در «جنبش مستقل و آگاهانه‌ی اکثریت عظیم» برای انقلاب اجتماعی و گذار از سرمایه‌داری، بود.

## منابع

Browder, R. P, and Kerensky, A. F. *The Russian Provisionary Government*, Stanford University Press, 1961.

Carr, E. H., *The Russian Revolution from Lenin to Stalin, 1917-1929*, Macmillan, 1979

Defronzo, James, "The Russian Revolution of 1917", in Defronzo, (ed.) *Revolutionary Movements in World History*, vol. 3, Santa Barbara, CA: ABC-CLIO, 2006.

Katkov, George, *Russia 1917; The February Revolution*, Harper and Row Publishers, 1967.

Lenin, V. I. "April Theses", *Selected Works*, International Publishers.

Lenin, V. I. "Fifth All-Russian Congress of Soviets of Workers', Peasants', Soldiers' and Red Army Deputies', July-4-10, 1918", in Lenin's *Collected Works Vol. 27*, International Publishers, 1972.

Lenin, V. I. "Last Testament; Letters to the Congress", in Lenin's *Collected Works Vol.36*, International Publishers, 1972.

Orlando, Figes, *A People's Tragedy; History of the Russian Revolution*, Penguin, 1996.

Reed, John, *Ten Days that Shook the World*, International Publishers, 1919. (internet)

Rabinowitch, Alexander, *The Bolsheviks Come to Power; The Revolution of 1917 in Petrograd*, New York: W.W. Norton, 1976.

Rupp, Susan, Z, "Conflict and Crippled Compromise: Civil War Politics in the East..", *Russian Review*, 56, no. 2, 1997.

Suny, Ronald, G, "Toward a Social History of the October Revolution", *American Historical Review*, 88, no 1, 1983.

Trotsky, Leon, *The History of Russian Revolution, Vols. 1,2, and 3*, Internet Archive.

Ulam, Adam, *The Bolsheviks: The Intellectual and Political History of the Triumph of Communism in Russia*, New York: Macmillan, 1965.

Wolfe, Bertram, D. *Three who Made the Revolution*, Delta Books, 1964.